

سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با اطفال و نوجوانان بزهکار^۱

امیرحسین نیازپور^۲ و سهیلا جعفری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶

چکیده

زمینه و هدف: بزهکاری اطفال و نوجوانان به علت شخصیت خاص این گروه سنی، همواره به عنوان یکی از بااهمیت‌ترین اشکال بزهکاری، مدنظر حقوق‌دانان و کارگزاران نظام عدالت کیفری است. توجه به ویژگی‌های خاص این اشخاص در فرایند پاسخ‌دهی به اعمال مجرمانه آنان در پهنه سیاست کیفری عاملی است که لزوم برخوردی افتراقی و متمایز از واکنش‌های کیفری به بزرگسالان بزهکار را ضروری می‌سازد. در همین راستا نظام کیفری سعی دارد تا به منظور حمایت موثرتر از این گروه، نتایج کیفری با شخصیت این بزهکاران تناسب داشته باشد و واکنش صحیح انتخاب کند که این امر مستلزم اعمال یک سیاست کیفری افتراقی، هم در زمینه حقوق کیفری ماهوی و هم در زمینه حقوق کیفری شکلی است.

۱۴۳

روش: این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است و داده‌های آن به روش اسنادی و کتابخانه‌ای و با ابزار فیش برداری از کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های مرتبط جمع‌آوری شده است.

یافته‌ها: تدوین‌کنندگان قوانین مجازات اسلامی و آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با شناخت این تمایزات سعی در گام برداشتن صحیح در مسیر برخورد درست با اطفال و نوجوانان بزهکار داشته‌اند.

نتایج: تحولات صورت گرفته در این قوانین در راستای تطبیق آنها با مقررات و اصول جهانی حمایت از حقوق اطفال و نوجوانان بزهکار، پیش‌بینی اقدامات تربیتی در کنار اقدامات تنبیهی و به رسمیت شناختن نهادهای پیراقضایی همگام با نهادهای قضایی، ایجاد پلیس ویژه و دادگاه ویژه اطفال و نوجوانان به عنوان مهم‌ترین موضوعاتی است که در تدوین این قوانین مدنظر قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: سیاست کیفری افتراقی، بزهکاری، مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان، نهادهای قضایی و پیراقضایی.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی با همین عنوان است.

۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه:

niapah@yahoo.com

۳. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

مقدمه

کودکان و نوجوانان بزرگترین سرمایه انسانی هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند که باید به مسائل روحی و جسمی آنان توجه شایسته مبذول داشت. این توجه ویژه، به خصوص زمانی گسترش می‌یابد که طفل وارد نظام کیفری شود. کودکان و نوجوانانی که به دلیل سن و شخصیت خود در برابر بزهکاری و انحراف بسیار آسیب‌پذیرتر از بزرگسالان هستند، در واقع، تا اندازه زیادی قربانی کوتاهی‌های نهادهای اجتماعی از قبیل خانواده، مدرسه و مانند آن هستند که وظیفه حمایت و رسالت آموزش این کودکان و نوجوانان برای ورود به دنیای بزرگسالی را دارند. کودک یا نوجوان با نقض مقررات قانونی، عنوان بزهکار یا منحرف را پیدا می‌کند و بنابراین به دلیل ارتکاب جرم مشمول ضمانت‌اجراهای پیش‌بینی شده در قانون مجازات می‌شود، اما طفل یا نوجوان طی همین فرآیند کیفری باید مشمول حمایت‌های حقوقی شود زیرا اطفال و نوجوانان به دلیل طبع انعطاف‌پذیری، قابلیت اصلاح را دارند و چنانچه این هدایت و درمان بدون توجه به ویژگی‌های این گروه از بزهکاران صورت پذیرد چه بسا به سوی ارتکاب جرائم خطرناک‌تر سوق داده شوند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود بیشتر بزهکاران به عادت کسانی هستند که نخستین جرم را در دوره کودکی مرتکب شده‌اند. بنابراین اصلاح و تربیت اطفال و نوجوانان مستلزم اجرای روش‌های منطبق با شخصیت آنان در دوره‌ای نسبتاً طولانی است.

در واقع نمی‌توان گفت طفل یا نوجوانی که از نظر حقوقی - اخلاقی مسئول نیست از نظر اجتماعی باید به حال خود گذاشت زیرا ارتکاب جرم آنها را در حیطه حقوق کیفری وارد می‌سازد اما برجسب‌زدن به طفل با هر عنوان، پیامدهای سوء خواهد داشت و سیاست افتراقی نسبت به اطفال و نوجوانان در همین چارچوب معنا یافته و توجیه می‌شود.

سیاست کیفری که در واقع بیانگر روش‌های اتخاذی از سوی مقنن به منظور کنترل جرم، حفظ نظم جامعه و حقوق افراد و جامعه است باید در برخورد با اطفال و نوجوانان، شخصیت

آنان را در نظر بگیرد. حفظ قداست دوران کودکی بر عهده حکمرانان است و قانون‌گذار نیز در این زمینه سهمی دارد. سیاست کیفری که اهداف متعدد مجازات‌ها را تعیین و تبیین می‌کند و واکنشی در قبال جرم و مجرم است در راستای این امر وظیفه مهمی را برعهده دارد و باید به گونه‌ای کیفر تعیین شود که شخصیت طفل و نوجوان نادیده گرفته نشود.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دچار تغییرات و تحولاتی نسبت به این گروه از بزهکاران شده است و در واقع یک رویکرد حمایتی - ترمیمی نسبت به اطفال و نوجوانان بزهکار برگزیده است، سعی بر آن است که این رویکرد بررسی شود و نقاط ضعف و قوت آن آشکار شود. این قانون تا حد زیادی بازگشت به گفتمان و اصول راهبردی قانون تشکیل دادگاه اطفال ۱۳۳۸ است. در قانون یادشده ادواربندی سن طفل و نوجوان بزهکار شناسایی شده است. این رجعت به قانون سابق خود گویای این امر است که گفتمان سیاست کیفری قانون مجازات اسلامی سابق در قبال طفل یا نوجوان بزهکار چندان کارآمد نبوده است.

از نکات قابل توجه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این که بلوغ به دلیل وجهه شرعی خود به قوت خود باقی است ولی برای مسئول شناختن طفل یا نوجوان بزهکار در جرائم مشمول قصاص یا حد، احراز رشد عقلی ضروری است. می‌توان مدعی شد که سیاست کیفری قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ یک سیاست حمایتی از اطفال و نوجوانان بزهکار است.

لزوم برخورد افتراقی با اطفال و نوجوانان بزهکار نه تنها در مرحله اتخاذ تصمیمات و اقدامات ضروری است، بلکه در مرحله دادرسی اهمیت بیشتری می‌یابد، از همین روی لزوم پیش‌بینی نهادهای اختصاصی و کمک‌کننده به اعاده اطفال و نوجوانان به بطن جامعه سالم، افتراقی کردن آئین دادرسی مربوط به جرائم اطفال و نوجوانان را برجسته‌تر می‌کند. در واقع، رسیدگی به جرائم کودکان و نوجوانان بزهکار، مستلزم وجود یک دادرسی ویژه برای آنان است. تنها در صورت وجود چنین دادرسی است که خاص بودن بزهکاری کودکان و نوجوانان مدنظر قرار می‌گیرد. این امر، برای اولین بار در قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان بزهکار مصوب ۱۳۳۸ بود که زمینه استقرار یک دادرسی ویژه برای اطفال و

نوجوانان فراهم آمد. در این قانون علاوه بر ایجاد نهادهای خاص در امر رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان و نیز اصلاح و تربیت آنان، آیین دادرسی ویژه‌ای نیز پیش‌بینی شده بود. این نهادها عبارت بودند از تشکیل دادگاه اطفال در مرکز هر شهرستان و نیز ایجاد کانون اصلاح و تربیت در کنار دادگاه‌های یادشده، برای دادرسی اطفال و نوجوانان در این قانون برخی مقررات متفاوت با دادرسی بزرگسالان همانند غیرعلنی بودن رسیدگی، پرهیز از افشای هویت طفل، ممنوعیت انتشار جریان دادگاه از طریق مطبوعات و فیلم‌برداری، ممنوعیت ضابطان دادگستری از انجام تحقیق و مانده آن پیش‌بینی شده بود.

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با توجه به همین موضوع و در راستای تطبیق آیین دادرسی کیفری ناظر به کودکان و نوجوانان بزهکار با معیارهای عادلانه و جهانی، سعی بر آن داشته‌اند که در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، آیین دادرسی ویژه‌ای برای کودکان و نوجوانان در نظر گرفته شود که رعایت مصلحت و حقوق آنان را به طور کامل تضمین کند. بر این اساس و با توجه به مطالب یادشده پرسش‌های پژوهش حاضر به این شرح تنظیم شد: ۱- جهت گیری کلی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار چیست؟؛ ۲- جایگاه خانواده در سیاست کیفری در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار چگونه است؟ و ۳- تحولات صورت گرفته چه در زمینه‌های ماهوی و چه در زمینه‌های شکلی مقررات کیفری در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار چگونه ارزیابی می‌شود؟ در این پژوهش هدف این است که با تحلیل و بررسی سیاست کیفری ایران در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار، نگاه مقنن به بزهکاری اطفال و نوجوانان شناسایی شود؛ همچنین سعی بر آن است که نقاط قوت و ضعف سیاست کیفری و راهکارهای ارتقای حمایت از اطفال و نوجوانان بزهکار شناسایی شود و با رواج این نگرش که کودکان و نوجوانان معارض با قانون در واقع بزه‌دیده جرم و در معرض خطر هستند، ضمن پیشنهاد دادرسی منصفانه و کارآمد در نظام قضایی، راهکارهای موثری را برای بازسازی آنان با تاکید بر پرهیز از روش‌های سرکوب‌گر، ارائه کند.

پیشینه: شخصیت اطفال و نوجوانان و موقعیت خاص آنان هنگامی که وارد حوزه حقوق کیفری می‌شوند، همواره مدنظر حقوق‌دانان بوده در راستای حمایت هرچه بهتر از این گروه بزهکاران، پژوهش‌های انجام شده است. مودن‌زادگان (۱۳۸۷) در پژوهش خود با عنوان «سیر تحول قوانین کیفری حمایتی کودکان و نوجوانان در حقوق ایران»، سیر تحول قوانین کیفری حمایتی کودکان و نوجوانان در حقوق ایران را بررسی کرده و معتقد است که مقنن با تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱، گام‌های مؤثری در راستای حمایت از طفل یا نوجوان بزهکار برداشته است اما قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال ۱۳۸۳ را اولین قانون جامع و اختصاصی قلمداد کرده‌اند که در زمینه سامان‌دهی نظام دادرسی و حمایت از کودکان و نوجوانان تصویب شده است. تاج زمان (۱۳۸۶) در پژوهش خود با عنوان «دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی» نیز دادرسی اطفال را به صورت تطبیقی و در قوانین کشورهای مختلف بررسی کرده‌اند که می‌توان از آن به عنوان منبعی برای شناخت نگاه سازمان‌های بین‌المللی به خصوص سازمان ملل متحد نسبت به حقوق اطفال بزهکار یاد کرد. عباچی (۱۳۸۸) در اثر خود با عنوان «حقوق اطفال بزهکار در پرتو اسناد سازمان ملل متحد» نیز رویکرد اثر قبلی را دنبال کرده است. نوشته‌ای که به طور خاص به بررسی سیاست کیفری حقوق ایران نسبت به جرائم اطفال و نوجوانان می‌پردازد، اثر نیازپور (۱۳۹۳) با عنوان «حقوق کیفری کودکان و نوجوانان (فرآیند پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان)» است که به طور کامل و جامع این سیاست و مبانی آن را بررسی کرده است. همچنین خدابنده‌لو در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی تطبیقی دادرسی اطفال بزهکار در حقوق ایران و انگلستان در سال ۸۱» به بررسی شباهت‌ها و تمایزات سیاست کیفری دو کشور در قبال اطفال پرداخته است.

ادبیات پژوهش

ارتکاب هرگونه اعمال و رفتار ناقض حقوق کیفری از سوی اطفال و نوجوانان، آنها را وارد قلمرو کیفری می‌سازد و به محض ورود طفل به این عرصه، فرآیند پاسخ‌دهی به آنان مطرح

می‌شود. اطفال و نوجوانان همانند بزرگسالان دارای حقوقی در این زمینه هستند و طبق قواعد و مقررات خاص خودشان باید با آنها برخورد شود (عباجی، ۱۳۸۸، ص ۲۸). بدین‌سان، نوع واکنش‌های نظام کیفری در قبال بزهکاری این گروه و سیاست‌گذاری‌های کیفری از نظر ماهوی و شکلی متمایز از بزرگسالان است. مطالعه حقوق مربوط به اطفال از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا انسان امروز همان طفل دیروز است و در واقع اطفال، آینده یک ملت هستند. لزوم حمایت از حقوق اطفال به خصوص اطفال بزهکار به علت آن است که این گروه در مرحله‌ای قرار دارند که قادر به درک آنچه به نفع یا ضررشان است، نیستند؛ از این رو حفظ منافع آنان از مهم‌ترین اهداف حقوق کیفری است (لاتا و کانت^۱، ۲۰۰۷، ص ۱).

اگر سیاست جنایی را شامل مجموعه روش‌هایی بدانیم که هیئت اجتماع - اعم از دولت و جامعه مدنی - با توسل به آنها، پاسخ‌های مدنظر برای پدیده مجرمانه را سازمان‌دهی می‌کند (دل‌ماس مارتی، ۱۳۹۳، ص ۶۹)، سیاست کیفری معنایی مضیق از آن است، بدین توضیح که، سیاست جنایی مبتنی بر وسایل دارای ماهیت قهرآمیز و تنبیهی همان سیاست کیفری است که برای اطفال و نوجوانان بزهکار، منعطف‌تر و کارآمدتر است (لازرژ، ۱۳۹۲، ص ۱۷).

مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان و سیاست کیفری در خصوص این گروه از بزهکاران در نظام حقوق کیفری ایران با چالش‌ها و افت و خیزهای درخور توجهی همراه بوده است و در سیر تاریخی قوانین، تحولات متعددی را قبل و بعد از انقلاب سپری کرده است (فتیحی، ۱۳۸۸، صص ۲۱-۲۶). در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نقاط قوت بیشتری در مقایسه با سایر قوانین و مقررات وجود دارد. همچنین فرآیند دادرسی این گروه از بزهکاران با توسل به آموزه‌های جرم‌شناسانه و با مددجویی از روانشناسی اطفال و نوجوانان، منسجم‌تر است. توجه به شخصیت بزهکار و تعیین نوع پاسخ به عمل مجرمانه وی در گذشته چندان مدنظر نبوده است اما با ظهور مکتب تحقیقی، اهمیت این موضوع برجسته‌تر شد و در تعیین نوع واکنش به جرائم، شخصیت طفل و نوجوان با نگاه افتراقی مدنظر قرار گرفت. با پیدایش

این رویکردها، نظام عدالت کیفری از پاسخ‌های سرکوب‌گرانه به سمت پاسخ‌هایی اصلاحی - درمانی با توجه به شخصیت طفل و نوجوان سوق داده شد.

در حقوق کیفری، کنترل بزهکاری اطفال و نوجوانان از برنامه‌های مدنظر است، به همین علت کنار اقدامات ارعایی نسبت به اطفال و نوجوانان بزهکار، تدابیر نوین دیگری اندیشیده شده است. در این زمینه، از یک‌سو، تدابیر درمانی برای پیشگیری از تکرار جرم اطفال و نوجوانان و به منظور بازپروری آنان و از سوی دیگر، تربیت اطفال و نوجوانان بزهکار جایگزین مجازات این گروه از بزهکاران شده است.

مسئولیت کیفری کودکان و نوجوانان بزهکار: دولت‌ها بیش از یک قرن است که به سیاست‌گذاری خاص در قبال بزهکاری اطفال و نوجوانان دست زده‌اند و با لحاظ معیار سن و رشد عقلانی و توجه به ویژگی‌های روانی، شخصیتی، خانوادگی این گروه از بزهکاران، قوانین و مقررات خاصی را وضع کرده‌اند. این قوانین بنابر هر دوره سنی، احکام و مقررات متفاوتی را تعیین کرده است. در حقیقت، معیاری که جرائم اطفال و نوجوانان را از بزهکاری بزرگسالان جدا می‌کند، عامل سن است (شامبیاتی، ۱۳۹۳، ص ۲۵).

در نظام عدالت کیفری، توجه به سن مسئولیت کیفری از نکات مهم و حائز اهمیت برای اطفال است چه بسا هم برای قاضی و هم برای پلیس، جزء نکات ضروری و واجب است، زیرا براساس آن برخوردها متفاوت است و می‌تواند برحسب تاریخ و فرهنگ به صورت گسترده متفاوت باشد. بدین معنی که برای چنین افرادی که نقش مهمی دارند، توجه به اینکه آیا طفل به موجب قدرت تشخیص و نیروی درک انفرادی خود می‌تواند مسئول رفتار خود باشد، رابطه نزدیکی بین مفهوم مسئولیت در برابر رفتار بزهکارانه یا مجرمانه و سایر حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی وجود دارد (کشفی، ۱۳۸۸، ص ۴۷).

بر همین اساس، در حقوق کیفری شاخص مسئولیت افراد، سن آنان است (شاملو، ۱۳۹۳، ص ۸۱). تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری، سن شروع بزهکاری و تامین سازوکارهای حقوقی متناسب برای بازتاب دوره گذار از سن نداشتن مسئولیت، به مسئولیت مطلق

کیفری به منظور اعمال سیاست کیفری افتراقی مناسب، از زمینه‌های دشوار سیاست عدالت کیفری است؛ موضوعی که همواره در سیر تحولات قوانین جزایی دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است. نظام حقوقی ایران سن معینی را به طور دقیق و آشکار به عنوان معیار سن مسئولیت کیفری مشخص نکرده است تنها به سن بلوغ شرعی اکتفا کرده و آن را معیار شروع مسئولیت کیفری قرار داده است.

روش

این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است و داده‌های آن به روش اسنادی و کتابخانه‌ای و با ابزار فیش برداری از کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های مرتبط جمع‌آوری شده است.

یافته‌ها

سن مسئولیت کیفری: حدود مسئولیت جزایی افراد باید توسط قوانین موضوعه تعیین شود، این روش می‌تواند به تعدیل و برخورد‌های یکسان و به دور از تبعیض در خصوص جرائم ارتكابی اطفال کمک کند و در راستای اعمال سیاست کیفری افتراقی به سیاست‌گذاران دستگاه قضایی امکان بکارگیری روش‌های یکسان در عین حال افتراقی در برابر اطفال و نوجوانان بزهکار را بدهد. برای تعیین این محدوده، شناخت اهلیت جزایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اهلیت جزایی به یک حالت خاص یا وضعیت معین در شخص گفته می‌شود که چنانچه در آن حالت یا وضعیت به ارتكاب جرم مبادرت کند از قابلیت تحمل مجازات برخوردار خواهد شد، از این رو لازم است، میان اهلیت جزایی و اهلیت جنایی تفاوت قائل شد. در اهلیت جنایی حقوق‌دان در پی آن است دریابد آیا در تحقق اهلیت ارتكاب جرم و پیدایش وصف مرتکب جرم، مطلق انسان بودن فاعل، کفایت می‌کند یا اوصاف و شرایط دیگری در فاعل لازم است، این در حالی است که در اهلیت جزایی بحث از کیفر و مجازات است و حقوق‌دان به دنبال این پاسخ است که فاعل با

داشتن چه ویژگی‌هایی توانایی تحمل مجازات و بار مسئولیت را پیدا می‌کند. تنها در صورتی می‌توان بین اهلیت ارتکاب جرم و اهلیت تحمل جزا، تقارن دائمی فرض کرد که منظور از جزا اقدام تأمینی باشد، نه مجازات؛ در این صورت هرکس واجد اهلیت ارتکاب جرم باشد بدون نیاز به شرط یا وصف اضافه‌ای، اهلیت تحمل اقدام تأمینی را هم خواهد داشت (میرسعیدی، ۱۳۹۰، ص ۶۳).

مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار: بزهکاری اطفال و نوجوانان یکی از شدیدترین و با اهمیت‌ترین جلوه‌های بزهکاری و نشانه ناسازگاری این گروه با ارزش‌های جامعه است، با توجه به این امر که اطفال و نوجوانان بزهکار در مرحله حساسی از زندگی قرار دارند که شکل‌دهنده و تکمیل‌کننده شخصیت آنان است و احتمال پایداری رفتار مجرمانه در آنان و تبدیل شدن از یک بزهکار عادی به بزهکار حرفه‌ای وجود دارد، انتخاب پاسخ‌های کیفری و حتی غیر کیفری مناسب و برنامه‌ریزی معقول از مهم‌ترین اقداماتی است که در راستای یک سیاست کیفری موثر باید صورت بگیرد زیرا نوع واکنش، ماهیت و شکل و نحوه اجرای پاسخ‌های کیفری، در تاثیرگذاری و کارآمدی آن موثر است. حمایت صحیح از اطفال و نوجوانان بزهکار مستلزم تدابیری حمایت‌گراانه و بازپرورانه نسبت به این گروه است ولی به دلیل تغییراتی که نظام عدالت کیفری در قبال بزهکاران طفل و نوجوان تجربه کرده است، ماهیت ابزارهای سیاست کیفری و نوع پاسخ‌ها در طول تاریخ یکسان نبوده است.

با توجه به اهمیت پاسخ‌های کیفری و غیر کیفری منتخب در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار و رویکردهای متفاوتی که در طول تاریخ حقوق کیفری اطفال اتخاذ شده است، امروزه در حقوق کیفری با توجه به خلق و شناخت دانش جرم‌شناسی و اهمیت بایسته این دانش به اطفال و نوجوانان بزهکار و با توجه به شخصیت متمایز آنان از سایر گروه‌های مجرمانه، رویکردهای حمایتی و نوپدایی متناسب با تغییر اهداف و به دنبال آن ماهیت پاسخ‌ها در قبال این گروه از بزهکاران، مدنظر قانونگذاران در ارتباط با جرائم اطفال و نوجوانان قرار

گرفته است. در سیاست کیفری کنونی، چگونگی رویایی با طفل و نوجوان بزهکار، از دو جهت واجد اهمیت است؛ نخست از نظر متنوع کردن پاسخ‌های دولتی و جامعه‌ی به بزهکاری اطفال و نوجوانان و فردی کردن این پاسخ‌ها و دوم به لحاظ پیشگیری از مزمن شدن بزهکاری در دوران طفولیت و سنین پایین که به پیشگیری از تکرار جرم در دوران بزرگسالی منجر می‌شود (مهرا، ۱۳۸۵، ص ۴۲).

اقدامات غیر سالب آزادی: «در قوانین ماهوی کیفری که ناظر به تعریف جرم، مجازات و مسئولیت کیفری برای مرتکبان جرائم است، نظام حقوقی کودک‌مدار به گونه‌ای مدون می‌شود که اگر مرتکب جرم، طفل یا نوجوان باشد، واکنش‌های ملایم فاقد جنبه‌ی سرکوبگری و آزاردهندگی مقرر شده و در آغاز با هدف قضازدایی، آنان را از دادرسی رسمی کیفری خارج کند و در صورت شکست، این واکنش‌ها به گونه‌ای انتخاب شود که با لحاظ کیفرزدایی به بازسازی اجتماعی آنان منتهی شود» (مؤذن‌زادگان، ۱۳۸۷، ص ۲۱). در بیشتر نظام‌های قضایی کشورهای دیگر در ارتباط با اطفال بزهکار، نظام‌های نوینی را برقرار می‌کنند که در آن تدابیر تأمینی جایگزین اعمال کیفر می‌شود (آنسل، ۱۳۹۱، ص ۲۶). در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز هرچند، قانون‌گذار از اصطلاح مجازات در عنوان فصل دهم و در ماده ۸۹ استفاده کرده است اما بیشتر به جنبه تربیتی - حمایتی اقدامات پیش‌بینی شده، توجه داشته است.

سیاست کیفری در حوزه اطفال و نوجوانان بزهکار، اصل را بر حداقل استفاده ممکن از تدابیر سالب آزادی می‌گذارد زیرا استفاده از تدابیر سالب آزادی و حبس‌های طولانی مدت بر آینده این گروه آثار بسیار سویی خواهد داشت و بر آینده طفل و نوجوان، به شکل ناسازگار تاثیر می‌گذارد. با توجه به همین آثار منفی، سیاستگذاران جنایی به استفاده از تدابیر غیر سالب آزادی رو آورده‌اند. استفاده از این تدابیر بدون دور ساختن اطفال و نوجوانان بزهکار، اسباب پاسخ‌دهی و چه بسا بازگشت آنان به زندگی سالم اجتماعی را فراهم می‌سازد (نیازپور، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴)

مجازات‌های جایگزین حبس: همراه با افزایش آمار زندانیان و روشن شدن ضعف اساسی کارایی مجازات حبس در پیشگیری از تکرار جرم، کارگزاران عدالت کیفری، سیاست حذف برخی مجازات‌های غیر سودمند و جایگزین کردن بعضی دیگر از مجازات‌ها را دنبال کردند. مجازات حبس به دلیل نقاط ضعف آن از جمله فقدان تأثیرگذاری مدنظر در حبس‌های کوتاه مدت، آثار سوء حبس‌های طولانی مدت در روند زندگی عادی شخص و افزایش بی‌رویه زندانیان و هزینه‌های ناشی از آن در سیر تحولات سیاست جایگزینی قرار گرفت (اردبیلی، ۱۳۷۱، ص ۲۸۹). در خصوص اطفال و نوجوانان بزهکار نیز مجازات‌های جایگزین حبس طرفداران بیشتری دارد، زیرا از دیرباز زندانی کردن طفل و نوجوان بزهکار به دلیل فضای نامناسب و گاهی جرم‌زای محیط زندان، مخالفان سرسختی داشت. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقنن دو نوع از مجازات‌های جایگزین حبس را در خصوص اطفال و نوجوانان پذیرفته است. جزای نقدی، نخستین مجازات جایگزین حبس در خصوص این گروه از بزهکاران است و سپس انجام خدمات عمومی رایگان یکی دیگر از انواع مجازات‌های جایگزین حبس با صبغه جامعه‌مدارانه است.

مجازات‌ها و اقدامات سالب آزادی: مجازات حبس به عنوان متداول‌ترین ضمانت اجرای کیفری، یکی از مهم‌ترین ابزارهای مبارزه با بزهکاری در همه نظام‌های سیاست جنایی به شمار می‌رود. بنابراین، سلب آزادی طفل یا نوجوان و محرومیت از آزادی، یکی از واکنش‌هایی است که در قبال بزهکاری طفل در نظر گرفته می‌شود و در اصل شدیدترین واکنش نسبت به جرم است. محرومیت از آزادی به معنی هرگونه بازداشت یا زندانی شدن و یا قرار دادن و نگهداری شخص در محیطی است که نگهبان بر آن گماشته باشند و شخص بنا بر دستور مقام قضایی یا اجرایی یا مقام دولتی دیگری، اجازه ترک آزادانه آن محیط را نداشته باشد. این اقدام فقط در صورت ارتکاب جرائم شدید، اعمال می‌شود. از همین رو در خصوص جرائم شدید ارتكابی توسط طفل یا نوجوان، یکی از تصمیم‌های نهادی است که توسط مقام صلاحیت‌دار برای اطفال یا نوجوانان بزهکار اتخاذ می‌شود (عباچی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹ و ۱۴۳).

نگهداری طفل یا نوجوان در محیط آزاد با توجه به نوع جرم و شخصیت وی گاهی امکان‌پذیر نیست و وضع ایجاب می‌کند که طفل یا نوجوان از محیط اجتماعی که در وقوع جرم موثر بوده دور باشد. از همین رو سلب آزادی اطفال و نوجوانان بزهکار با تمام ایرادهایی که بر آن وارد است هنوز در پهنه حقوق کیفری ایران به عنوان یکی از پاسخ‌های عدالت کیفری به بزهکاری اطفال و نوجوانان شناسایی شده است. البته در قانون مجازات اسلامی با توجه به تدریجی شدن مسئولیت کیفری طفل و نوجوان و استفاده از این تدابیر با استفاده از سازوکارهای عدالت کیفری، می‌توان از معیارگذاری شدن این پاسخ‌ها سخن گفت.

افکار عمومی همواره، مجازات حبس را کیفر اصلی تصور کرده و برای برقراری نظم و امنیت در اجتماع، دستگیری و بازداشت مجرم را ضروری می‌دانند و به عواقب وخیم و اثرهای سوء زندان پی نبرده، اجرای روش‌های اصلاحی و تربیتی در زندان را رفاه بیش از حد زندانیان تلقی می‌کنند. درحالی که تجربه ثابت کرده است نگهداری اطفال و نوجوانان در محیط‌های بسته بدون استفاده از روش‌های اصلاح و تربیت، نه تنها باعث اصلاح کودک و نوجوان نمی‌شود، برعکس حس انتقام‌جویی را در وی بیدار کرده و باعث پایدار شدن بزهکاری در وی می‌شود (شامبیاتی، ۱۳۹۳، ص ۷۵).

با توجه به آموزه‌های جرم‌شناسی در خصوص اعمال مجازات حبس در خصوص جرائم اطفال و نوجوانان، قانون‌گذاران انعطاف بیشتری را در عمل پذیرفتند و در کنار پیش‌بینی نگهداری در کانون اصلاح و تربیت به عنوان مجازات سنتی سالب آزادی، نویسندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به تدابیر نوین سالب آزادی با عنوان حبس خانگی و حبس هفتگی به منظور کاهش آثار زیان بار زندان و کانون اصلاح و تربیت توجه نشان داده‌اند.

مراجع رسیدگی‌کننده به جرائم اطفال و نوجوانان: تدوین‌کنندگان قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مراجع رسیدگی‌کننده به جرائم اطفال و نوجوانان را در ظاهر امر، جزء مراجع اختصاصی قرار داده و شیوه‌ای متمایز را در رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان برگزیده‌اند. طبق مفاد ماده ۲۹۴ این قانون، دادگاه اطفال و نوجوانان، دادگاهی مستقل از دادگاه کیفری یک و دو است و

طبق ماده ۴۰۸ قانون یادشده «رئیس دادگستری یا رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان هر حوزه، حسب موضوع، ریاست دادگاه‌های اطفال و نوجوانان را نیز بر عهده دارند».

انتصاب مقامات قضایی با رده‌های قضایی بالا نشان از اهمیت ویژه‌ای است که مقنن برای دادگاه‌های اطفال و نوجوانان قائل شده است، موضوعی که در قانون سابق آیین دادرسی کیفری، فقدان آن احساس می‌شد. بر اساس مواد فصل پنجم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ نه تنها قضات صالح به رسیدگی از میان قضات رده‌های پایین منصوب می‌شدند، بلکه دادگاه اطفال در قانون یادشده، وجودی متمایز از دادگاه‌های عمومی نداشت و در واقع شعبی تخصصی از دادگاه‌های عمومی می‌بود.

یکی دیگر از مراجع رسیدگی‌کننده به جرائم اطفال و نوجوانان دادسرا است. پرونده طفل و نوجوان بزهکار پس از تکمیل تحقیقات مقدماتی از طریق این مرجع به مقامات صلاحیت‌دار دادگاه اطفال به منظور رسیدگی و تصمیم‌گیری ارجاع می‌شود. بنابراین این نهاد نیز از مراجع صالح رسیدگی‌کننده به جرائم این گروه است ولی قبل از ارجاع طفل یا نوجوان بزهکار به این مراجع، پلیس ویژه اطفال به عنوان اولین نهادی که با طفل و نوجوان بزهکار برخورد می‌کند نقش بسیار با اهمیتی در تعیین مسیر دادرسی ویژه این گروه ایفاء می‌کند.

تشریفات و حقوق ناظر به رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان: تصمیم‌گیران سیاست کیفری به منظور تأمین هدف والای حفظ حقوق اطفال و نوجوانان بزهکار و تحقق معنای واقعی از دادرسی افتراقی در خصوص این گروه از بزهکاران، رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان را در چارچوب تشریفات و موازین خاصی ضروری دانسته‌اند. بدیهی است پیش‌بینی و استقرار این تشریفات در دادرسی اطفال و نوجوانان امری اجتناب‌ناپذیر است و در راستای این تشریفات، حفظ اصول و حقوق آنان در سیستم دادرسی اختصاصی، ضروری است. بر همین اساس، در پهنه آئین دادرسی کیفری، فعالان این حوزه سعی در پیش‌بینی تشریفات و حقوقی ویژه برای اطفال و نوجوانان بزهکار در تمایز با بزرگسالان بزهکار داشته‌اند.

در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این تلاش‌ها در تمام مراحل کشف، تعقیب، تحقیق و

رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان نمود پیدا کرده است. افتراقی کردن نوع اقدامات و پاسخ‌های فرایند کیفری نسبت به اطفال و نوجوانان بزهکار، یکی از بارزترین جلوه‌های شکلی سیاست کیفری افتراقی درباره اطفال و نوجوانان بزهکار است. حق داشتن وکیل به عنوان یکی از بدیهی‌ترین اصول دادرسی منصفانه، غیر حضوری بودن دادرسی در موضوعی که مصلحت طفل اقتضاء می‌کند و غیر علنی بودن دادرسی به منظور حفظ شخصیت اجتماعی طفل و نوجوان از مهم‌ترین حقوقی است که در خصوص اطفال و نوجوانان پیش‌بینی شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

اهمیت بزهکاری اطفال و نوجوانان و دقت عملی که به دلیل شخصیت خاص این گروه از بزهکاران ضروری می‌نماید، یکی از دغدغه‌های دهه اخیر کارگزاران نظام عدالت کیفری در حوزه حقوق اطفال و نوجوانان است. در گذشته که علوم جنایی به طور عام و جرم‌شناسی به طور خاص به این پیشرفت و شناخت از حساسیت نقش بزهکار در تعیین اهداف و نوع واکنش‌های اتخاذی در قبال جرم دست پیدا نکرده بود، برای کنترل بزهکاری اطفال و نوجوانان و پاسخ‌دهی به آن بیشتر از پاسخ‌های سرکوب‌گر که در رأس آن تنبیه بدنی و مجازات‌های خشن قرار داشت بهره می‌جست. روشن است که این نوع پاسخ‌دهی که هدف اصلی مجازات را تنبیه بزهکار و عبرت دیگران می‌دانست صحبت کردن از خصیصه‌های اطفال و نوجوانان و لزوم تطبیق واکنش‌های کیفری با این خصیصه‌ها چندان پسندیده نیست. برخورد یکسان با اطفال و نوجوانان بزهکار و بزرگسالان بزهکار یکی از بارزترین ویژگی‌های این دوره از حقوق کیفری است. این در حالی است که قوه درک و شعور اطفال و نوجوانان را نمی‌توان همپایه یک شخص بزرگسال دانست. این رویه تا زمان خلق دانش جرم‌شناسی و به وجود آمدن مکاتب حقوق کیفری و به خصوص مکتب تحقیقی ادامه داشت اما رفته رفته با مطالعات جرم‌شناسانه و تلفیق آموخته‌های روان‌شناسی با حقوق کیفری،

اهمیت توجه به شخصیت مرتکب جرم در سرلوحه واکنش‌های اتخاذی در قبال جرم قرار گرفت؛ در این فضا است که بستر عدالت کیفری خاص اطفال و نوجوانان و صحبت از سیاست جنایی افتراقی به طور عام و سیاست کیفری افتراقی به طور خاص در خصوص اطفال و نوجوانان فراهم شد.

در قلمرو حقوق کیفری ایران نیز هرچند قبل از سایر نظام‌های عدالت کیفری، توجه به شخصیت مرتکب و لزوم ناهمانندی در مجازات اطفال و نوجوانان و بزرگسالان اهمیت دارد، اما با خلق و گسترش رویکرد افتراقی کردن عدالت کیفری اطفال و بزرگسالان با تمام فراز و نشیب‌های پیش رو، حقوق کیفری ایران نیز به سمت افتراقی کردن نظام پاسخ‌دهی به اطفال و نوجوانان بزهکار از نظام پاسخ‌دهی به بزرگسالان بزهکار پیش رفت.

در پهنه سیاست کیفری ایران برای نخستین بار در قانون ۱۳۰۴ با رده‌بندی کردن اطفال و نوجوانان و پیش‌بینی اقدامات و مجازات‌های متناسب با هر رده، اولین گام‌های افتراقی کردن و برخورد متمایز با اطفال و نوجوانان برداشته شد، پس از آن در سال ۱۳۳۸ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار به عنوان اولین و شاخص‌ترین قانون مربوط به اطفال و نوجوانان بزهکار با پیش‌بینی تشکیل دادگاه‌هایی که به طور خاص به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌کنند، محکم‌ترین گام برای جداسازی حقوق کیفری اطفال و نوجوانان برداشته شد.

در قوانین بعد از انقلاب نیز این رویکرد همچنان حفظ شد و در لایحه پیشنهادی رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان ۱۳۸۲، قوت بیشتری یافت. البته این لایحه هیچ‌گاه به مرحله اجرا نرسید اما خود زمینه توجه حقوق‌دانان و سیاست‌گذاران عدالت کیفری به رویکرد متمایز را فراهم کرد تا اینکه در سال ۱۳۹۲ این تلاش‌ها در قوانین مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تا آنجایی به ثمر رسید که مقنن را به پیش‌بینی فصل جداگانه

۱. به گونه‌ای که در زمان ساسانیان، اشخاص تا رسیدن به سن شانزده سالگی مسئولیت خفیف‌تری نسبت به بزرگسالان داشته‌اند، حتی در قوانین حمورابی نیز این تمایزها مشهود بوده است. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: نوربها، رضا. (۱۳۸۹). زمینه حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات گنج دانش.

در خصوص مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی در خصوص اطفال و نوجوانان متقاعد کرد و حتی این نتایج در قانون آئین دادرسی کیفری که به طور مستقیم‌تری با حقوق اطفال و نوجوانان سروکار دارد، نمود بیشتری یافت؛ به گونه‌ای که پیش‌بینی دادگاه خاص اطفال و نوجوانان، تشکیل دادسرای ویژه نوجوانان، توجه به نهادهای پیراقضایی در کنار نهادهای قضایی، بیان‌گر رویکرد حمایتی مقنن در این قوانین است.

این رویکرد حمایتی به معنای غلبه پاسخ‌های اصلاحی و درمانی بر سایر پاسخ‌های کیفری به اطفال و نوجوانان بزهکار است. در حقیقت امر، حقوق کیفری با گسترانیدن چتر حمایتی خود بر اطفال و نوجوانان بزهکار، موجبات اصلاح و درمان آنان را با وارد شدن کم‌ترین آسیب‌های روانی و شخصیتی فراهم کرده است. این به معنای به سمت یکی شدن با حقوق کیفری جهانی اطفال است که اصل را حمایت از اطفال و نوجوانان بزهکار قرار داده است.

امروزه می‌توان مدعی شد که حقوق کیفری ایران با این گام‌های هماهنگ با اصول جهانی به سمت آینده‌ای مطلوب در خصوص حقوق کیفری اطفال و نوجوانان در حرکت است، البته؛ با توجه به تمام آنچه در خصوص جلوه‌های ماهوی و شکلی سیاست کیفری افتراقی اطفال و نوجوانان گفته شد، نمی‌توان به طور صریح از افتراقی شدن حقوق کیفری اطفال و نوجوانان سخن به میان آورد؛ زیرا در مقررات یادشده هنوز هم دوگانگی و حتی چندگانگی‌های مشهودی وجود دارد. برای مثال اگرچه مقنن در اقدامی قابل تقدیر به پذیرش تدریجی بودن مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان اقدام کرده است؛ اما در خصوص سن مسئولیت کیفری، مبنای شرعی آن و شناخت بلوغ شرعی به عنوان سن مسئولیت بدون هیچ‌گونه انعطاف همچنان دارای یک تعارض آشکار است. همچنین نمی‌توان اختلاف آشکار سن شروع مسئولیت کیفری در دختران و پسران را با یکی کردن سن شروع مجازات حل کرد.

به واقع، افتراقی کردن حقوق کیفری اطفال و نوجوانان نسبت به بزرگسالان متهم و پیش‌بینی شاخه‌ای جداگانه در موضوعاتی که اطفال و نوجوانان مخاطبان خاص حقوق کیفری قرار می‌گیرند، با دلایل متعددی همچون آموزه‌های جرم‌شناسانه است که در آن

متفاوت بودن انسان‌ها و توجه به سن آنان در زمان ارتکاب جرم و لزوم تبلور این تفاوت‌ها در پاسخ‌های کیفری چه در زمینه قوانین ماهوی و چه در زمینه قوانین شکلی، از مهم‌ترین نکات قابل توجهی است که در پیدایش رسیدگی در یک بستر جداگانه سهم بسزایی دارد. بنابراین لزوم جداسازی نه تنها در فرایند پاسخ‌دهی کیفری ماهوی بلکه باید در قوانین شکلی هم رعایت شود؛ از همین روی مقنن در قوانین شکلی ۱۳۹۲ سعی در حفظ حقوق کیفری اطفال و نوجوانان از رهگذر شناسایی تدابیر و اقدامات مناسب برای زمینه‌سازی حفظ جنبه‌های حمایتی از این گروه بزهکاران و متهمان فرایند دادرسی داشته است. در پهنه حقوق کیفری شکلی ایران، اقدامات صورت گرفته در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ را می‌توان به فال نیک گرفت و آن را برای ارتقای دادرسی کیفری افتراقی اطفال و نوجوانان بزهکار به شمار آورد؛ در واقع از حیث همگام شدن با اصول دادرسی منصفانه جهانی حقوق کودک، می‌توان مدعی شد که قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در موقعیت پیشگامی نسبت به قوانین پیشین قرار دارد؛ پیش‌بینی پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، به رسمیت شناختن دادگاه اطفال و نوجوانان و تلاش برای اختصاصی کردن مرحله محاکمه از موضوعات تأییدکننده این ادعاست، ولی همان‌گونه که گفته شد نام بردن از دادگاه اطفال در کنار سایر مراجع رسیدگی‌کننده، به معنای اختصاصی شدن این مرجع نیست و شایسته است که تدوین‌کنندگان قانون دادرسی کیفری در اختصاصی شدن به معنای واقعی کلمه مرجع اختصاصی رسیدگی‌کننده به جرائم اطفال و نوجوانان، دقت بیشتری صرف کنند. گرچه در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، پلیس ویژه اطفال و دادرسی ویژه پیش‌بینی شده است اما شناسایی نشدن نهادهای اجرایی و تخصصی نبودن، معارض با حقوق و منافع عالیه اطفال و نوجوانان است؛ بنابراین تضمین اصول عادلانه در تحقق هدف والای اصلاح و تربیت و منافع عالیه اطفال و نوجوانان از نکاتی است که در حقوق داخلی ایران با تمام تلاش‌های صورت گرفته در این راستا راه به جایی نبرده است و در عمل شاهد تطابق اقدامات صورت گرفته با اصول پیش‌بینی شده در قانون نیستیم.

وجه دیگر اهمیت تغییرات صورت گرفته در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تلاش برای تقویت جنبه‌های حمایتی از اطفال و نوجوانان متهم با الزامی ساختن تشکیل پرونده در جرائم نه چندان شدیدی است که متهم آن، طفل یا نوجوان است. پر اهمیت‌تر کردن نقش مددکاران اجتماعی با توجه به اهمیتی که این نهاد در پیشگیری از تکرار جرم و آماده‌سازی اطفال و نوجوانان برای بازگشت به زندگی سالم در اجتماع دارند، از دیگر نقاط مثبت قانون یاد شده است. البته؛ در خصوص نهاد میانجی‌گر به عنوان یکی دیگر از سازمان‌های قابل اهمیت در فرایند رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، مقنن چندان اهمیتی به این نهاد درباره اطفال و نوجوانان بزهکار نداده است، اما مناسب‌تر آن بود که در پیش‌بینی این نهاد در جایی که متهم طفل یا نوجوان است، تمهیدات جداگانه‌ای در نظر گرفته شود.

از دیگر موضوع‌های قابل بحث در زمینه آئین دادرسی کیفری، شرایط صدور قرارهای تأمین کیفری و سایر قرارهای جایگزین است. کلی‌گویی در جایی که مخاطب آن طفل و نوجوان است و یکسان دانستن شرایط صدور این قرارها درباره اطفال و نوجوانان نسبت به بزرگسالان متهم، از دیگر نکاتی است که مقنن لازم است در اصلاحات بعدی قانون آئین دادرسی کیفری به آن توجه کند، زیرا صحبت کردن از جداگانه‌سازی و افتراقی کردن سیاست کیفری شکلی از یک‌سو و تفکیک نشدن شرایط صدور قرارها در خصوص طفل و نوجوان از سوی دیگر، دوگانگی در برخورد قانون‌گذار را توجیه‌ناپذیر می‌سازد، زیرا در عمل اطفال و نوجوانان متهم همانند بزرگسالان متهم مشمول حقوق کیفری قرار می‌گیرند. با این همه، می‌توان سیاست کیفری ایران را با یک رویکرد حمایتی رو به جلو شناسایی کرد که این حرکت همچنان نیازمند حمایت همگانی حقوق‌دانان، سیاست‌گذاران و فعالان حوزه عدالت کیفری از برنامه‌ها و پیش‌بینی‌های صورت گرفته است.

براساس یافته‌های پژوهش برخی پیشنهادها ممکن است راهگشا باشد از جمله این‌که:

- حذف مجازات‌های بدنی به طور کامل در خصوص تمام جرائم کودکان و نوجوانان: به نظر می‌رسد حذف محدود مجازات‌های بدنی، آن هم تنها در جرائم تعزیری یکی از

مهم‌ترین موضوع‌هایی است که لازم است سیاست‌گذاران حوزه حقوق کودکان و نوجوانان به آن توجه خاص داشته باشند، زیرا در فضایی که تمام اصول جهانی حقوق کودک تأکید بر حذف مجازات‌های بدنی به خصوص اعدام در خصوص کودکان و نوجوانان بزهکار دارند، پافشاری بر حفظ آن در حقوق کیفری ایران چندان پسندیده نیست، این در حالی است که نویسندگان قوانین کیفری با توجه به الحاق ایران به بسیاری از این اصول پذیرفته شده جهانی، به طور محدود به حذف این‌گونه از مجازات‌ها در حوزه جرائم تعزیری اقدام کرده‌اند که خود بیانگر حرکت به سوی آینده‌ای حامی از حقوق کودکان و نوجوانان است. البته این‌گونه اقدام‌ها به تنهایی راه به جایی نمی‌برد و بهتر است به طور مطلق این نوع از واکنش‌های کیفری از حوزه حقوق کیفری کودکان و نوجوانان حذف شود.

- تطابق سن بلوغ کیفری با واقعیت‌های کنونی: جرمی اندیشیدن به خصوص در حوزه حقوق کیفری کودکان و نوجوانان، یکی از نابخشوده‌ترین اعمالی است که به طور آشکار با حقوق مسلم کودکان و نوجوانان در تعارض است. بنابراین صحیح‌تر آن است که بدون تعصبات دینی و همگام با واقعیت‌های امروزی، مقنن به تعیین سن مسئولیت کیفری بپردازد. گام برداشتن آهسته آنهم در جایی که سخن از حقوق آسیب‌پذیرترین گروه بزهکاری، یعنی کودکان و نوجوانان است، با هیچ‌گونه مبنای شرعی قابل توجیه نیست. زیرا حتی همان اصول شرعی، انعطاف‌پذیری در اصول قابل تغییر را یکی از مهم‌ترین جنبه‌های واقع‌بینانه دین برشمرده‌اند. حتی این امر نشان‌گر این واقعیت است که سن بلوغ کیفری، سنی که شخص به مسئولیت کامل کیفری می‌رسد، در جرائم تعزیری بیشتر از جرائم حدی و قصاص است، بدین توضیح که در جرائم تعزیری شخص تا رسیدن به ۱۸ سال تمام شمسی، مسئولیت تام کیفری پیدا نمی‌کند اما در جرائم موجب حد و قصاص دختران با رسیدن به ۹ سال تمام قمری و پسران با رسیدن به ۱۵ سال تمام قمری، مسئولیت تام کیفری پیدا می‌کنند، این درحالی است که به علت شدیدتر بودن واکنش‌های کیفری در قبال جرائم مستوجب حد و قصاص و سخت‌گیری‌های قانون در این خصوص، بهتر آن است که سن بلوغ کیفری در جرائم

مستوجب حد و قصاص بیشتر از جرائم تعزیری که در آن تمهیدات قضایی هم چون تعلیق و تعویق حکم و مجازات شدت عمل را کمتر می‌کند باشد، در حالی که مقنن در قانون مجازات اسلامی عکس این عمل را انجام داده است.

- تفکیک جنسیتی قائل نشدن در تعیین سن بلوغ کیفری دختران و پسران در جرائم مستوجب حد و قصاص: یکی از بارزترین اشکالاتی که در قوانین پس از انقلاب همواره زمینه اختلاف بین حقوق‌دانان و فقها را ایجاد کرده است، تفاوت در شروع سن مسئولیت کیفری دختران نسبت به پسران به دلیل ریشه شرعی داشتن سن بلوغ کیفری است. این اختلاف تا زمان تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ وجود داشت تا اینکه در قانون یادشده، مقنن همچنان با پذیرش حد بلوغ شرعی که ۹ سال تمام قمری در دختران و ۱۵ سال تمام قمری در پسران است در کنار آن و به منظور کاستن از فشار همگانی در خصوص این تمایزات آشکار، در فصل مربوط به مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی بدون تفکیک جنسیتی قائل شدن، سن اعمال مجازات را نه سال تمام شمسی قرار داده است. گرچه این اقدام را می‌توان نشانه به بار نشستن برخی از تلاش‌های اخیر فعالان حوزه حقوق کیفری کودکان و نوجوانان و حذف تفکیک جنسیتی موجود تلقی کرد اما این امید چندی به درازا نمی‌کشد زیرا در مواد بعدی در خصوص جرائم مستوجب حد و قصاص بازهم از بالغ و نابالغ سخن به میان می‌آید که به معنای باز ماندن درب اختلاف حل‌نشده مطرح شده است.

- ضرورت پیش‌بینی نهادهای اجرایی و تعیین ضمانت‌اجراهای نظام‌های پیش‌بینی شده برای افتراقی کردن سیاست کیفری: در پهنه حقوق کیفری و حمایت از جنبه‌های افتراقی سیاست کیفری اطفال و نوجوانان بزهکار، همان‌گونه که بررسی شد، قانون‌گذار سعی در به رسمیت شناختن نهادهایی هم‌چون مددکاری اجتماعی، کانون اصلاح و تربیت، پلیس ویژه اطفال، دادگاه‌های ویژه و نظام‌های حبس خانگی، اقامت پایان هفته و نیمه آزادی داشته؛ اما با دقت در این نهادها مشاهده می‌شود هیچ‌گونه ضمانتی برای به بار نشستن آنان اندیشیده نشده و در واقع تنها به بیان آن پرداخته شده است. این در حالی است که دو

سال از اجرایی شدن قوانین کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌گذرد، اما هیچ‌گونه آیین‌نامه و نهادهای اجرایی تاکنون برای پیش‌بینی‌های قانون‌گذار در نظر گرفته نشده است. تعلق در این موضوع، تعارضی آشکار با جنبه‌های حمایتی و افتراقی اطفال و نوجوانان است.

- اختصاصی کردن مراجع و تمهیدات رسیدگی کیفری به جرائم اطفال و نوجوانان: تشکیلات رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در قانون آئین دادرسی کیفری بیشتر تخصصی هستند به‌گونه‌ای که دادرسی نوجوانان و دادگاه اطفال را می‌توان از این مراجع تخصصی نام برد؛ این در حالی است که برای جداسازی و ویژه شدن حقوق کیفری اطفال و نوجوانان لازم است تدوین‌کنندگان قوانین، تردیدهای خود را از بین برده و به طور ویژه به پیش‌بینی و شناسایی نهادهای اختصاصی که پاسخ‌های اختصاصی در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار بر می‌گزینند اقدام کنند. تنها در این صورت است که می‌توان مدعی همسویی با رهنمودهای بین‌المللی شد. همچنین در خصوص نهادهایی هم‌چون میانجی‌گری کیفری و پاسخ‌های فرایند رسیدگی لازم است به دسته‌بندی و جداسازی آنان در جایی که طفل و نوجوان موضوع اصلی رسیدگی است توجه شود و از یکسان‌سازی فرایند دادرسی اطفال و نوجوانان نسبت به بزرگسالان متهم خودداری شود.

سپاسگزاری

پژوهشگران بر خود لازم می‌دانند از همکاری و مساعدت اساتید و کارکنان دانشگاه شهید بهشتی که برای انجام پژوهش حاضر همکاری کردند، تشکر و قدردانی کنند.

منابع

اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۷۱). جایگزین‌های زندان «کوتاه مدت» در حقوق کیفری ایران. مجله تحقیقات حقوقی، (۱۱۶)۱، صص ۱۱-۱۲. قابل‌بازیابی از: https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56833.html

آنسل، مارک. (۱۳۹۱). دفاع اجتماعی، چاپ چهارم. تهران: نشر گنج دانش.

- دانش، تاج زمان. (۱۳۸۶). *دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی*. چاپ چهارم. تهران: نشر میزان.
- دلماش مارتی، می‌ری. (۱۳۹۳). *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*. علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم. چاپ دوم. تهران: نشر میزان.
- شامیاتی، هوشنگ. (۱۳۹۳). *بزهکاری اطفال و نوجوانان*. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات پازنگ.
- شاملو، باقر. (۱۳۹۳). *عدالت کیفری و اطفال*. چاپ دوم. تهران: انتشارات جنگل.
- عباجی، مریم. (۱۳۸۸). *حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد*. چاپ دوم. تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- فتحی، حجت الله. (۱۳۸۸). *مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی به لایحه قانون مجازات اسلامی*. *مجله حقوق اسلامی*، ۶(۲۱)، صص ۸۱-۱۰۴. قابل بازیابی از: http://hoquq.iict.ac.ir/article_18488.html
- کنشی، سیدسعید و هاشمی، حمید. (۱۳۸۸). *تبیین فرایند نظام کنترل بزهکاری کودکان و نوجوانان با تأکید بر نقش پلیس*. *مجله کارآگاه*، ۳(۹)، صص ۷۰-۹۵. قابل بازیابی از: http://det.jrl.police.ir/article_10583.html
- لازرژ، کریستین. (۱۳۹۲). *درآمدی بر سیاست جنایی*. علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم. چاپ چهارم. تهران: نشر میزان.
- موزن‌زادگان، حسنعلی. (۱۳۸۷). *سیر تحول قوانین کیفری حمایتی کودکان و نوجوانان در حقوق ایران*. *مجله حقوقی دادگستری*، ۷۲(۶۲ و ۶۳)، صص ۱۵-۴۰. قابل بازیابی از: http://www.ijl.ir/article_11279.html
- مهر، نسرین. (۱۳۸۵). *قوانین و مقررات کیفری ایران در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار؛ حال و آینده*. *مجله تخصصی الهیات و حقوق*، ۳(۲۰)، صص ۴۱-۶۰. قابل بازیابی از: https://cld.razavi.ac.ir/article_1352.html
- میرسعیدی، منصور. (۱۳۹۰). *مسئولیت کیفری قلمرو ارکان*. جلد اول. چاپ سوم. تهران: نشر میزان.
- نوربها، رضا. (۱۳۸۹). *زمینه حقوق جزای عمومی*. تهران: انتشارات گنج دانش.
- نیازپور، امیرحسین. (۱۳۹۳). *حقوق کیفری کودکان و نوجوانان (فرآیند پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان)*. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- Lata, Suman and Kant, Anjani. (2007). *child and the law*. publishing corporation.

